



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۹ آذر ۱۳۹۰

موضوع کلی: اشتراک احکام بین عالم و جاهل

مصادف با: ۱۴ محرم الحرام ۱۴۳۲

موضوع جزئی: ادله - دلیل چهارم (دلیل عقلی)

جلسه: ۳۴

سال: سوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث ما درباره دلیل عقلی دال بر عدم امکان اخذ علم به حکم در موضوع حکم بود، عرض کردیم محذور عقلی که در اخذ قید علم به حکم در موضوع یا متعلق حکم وجود دارد به انحاء مختلفی بیان شده و وجوه مختلفی برای استحاله اخذ قید علم به حکم ذکر شده، ما تا اینجا سه وجه را بیان کردیم، یکی محذور دور بود که در کلام مرحوم آخوند آمده و البته تفسیرهای مختلفی از فرمایش مرحوم آخوند شده که ما وارد آن جزئیات نشدیم، اصل محذور دور را بیان کردیم و پاسخ دادیم، وجه دوم محذور مربوط به مقام فعلیت و انشاء بود که محقق نائینی ذکر کرده بود که این وجه را هم مورد بررسی قرار دادیم، وجه سوم محذور خلف بود که از کلمات محقق اصفهانی استفاده شد، این وجه هم مورد بررسی قرار گرفت.

وجه چهارم: تقدم الشيء علی نفسه

وجه چهارم برای محذور اخذ علم به حکم در موضوع یا متعلق حکم محذوری است که محقق عراقی آن را به عنوان تقدم الشيء علی نفسه مطرح کرده است، این وجه را محقق عراقی در مورد اخذ قصد امر در متعلق امر بیان کرده ولی در ذیل آن فرموده این وجه در مورد همه قیودی که از قیل امر پدید می آیند قابل تطبیق است لذا فرقی بین قصد امر و علم به حکم از این جهت نیست، پس در وجه چهارم ایشان می خواهد بگوید ما نمی توانیم علم به حکم را عقلاً به عنوان قید متعلق یا موضوع حکم قرار دهیم و محال است، ایشان به این اشکال و محذور ملتزم شده که در ذیل اصل بیان ایشان را عرض می کنیم.

بیان ایشان مبنی بر تقدم الشيء علی نفسه بر دو مطلب و نتیجه گیری از دو مقدمه استوار است:

مقدمه اول: در مقدمه اول ایشان می گوید به طور کلی موضوع هر حکمی بر خود حکم مقدم است چون تا موضوع نباشد ترتب حکم بر موضوع امکان ندارد پس موضوع بر حکم مقدم است و به عبارت دیگر حکم به یک رتبه مؤخر از موضوع است و این مطلب قابل قبولی است و تردیدی در آن وجود ندارد.

مقدمه دوم: مقدمه دوم این است که علم به حکم از این جهت که معلول حکم است متأخر از حکم است؛ به این معنا که تا حکمی وجود نداشته باشد علم به حکم معنا ندارد.

نتیجه این دو مطلب این می‌شود که علم به حکم از موضوع حکم به دو مرتبه متأخر است چون خود موضوع، مقدم بر حکم است و حکم، مؤخر از آن است، اگر ما گفتیم علم به حکم مؤخر از حکم است و بخواهد در موضوع اخذ شود نتیجه این است که علم به حکم از موضوع حکم به دو مرتبه متأخر شود، پس اولاً موضوع هر حکمی بر خود حکم مقدم است؛ یعنی حکم به یک مرتبه از موضوع مؤخر است حال اگر علم به حکم بخواهد در موضوع حکم اخذ شود در واقع علم به حکم از خود حکم تأخر پیدا می‌کند چون می‌خواهد در موضوع حکم به عنوان قید اخذ شود پس علم به حکم از موضوع حکم به دو مرتبه تأخر پیدا می‌کند، حال اگر علم به حکم در موضوع حکم اخذ شود و گفته شود هر حکمی مقید به علم به حکم است؛ لازمه‌اش این است که تقدم الشیء علی نفسه پیش بیاید چون آنچه که متأخر است مقدم می‌شود و این محال است و نمی‌شود شیء واحد هم متأخر باشد و هم متقدم، علت اینکه تقدم الشیء علی نفسه پیش می‌آید این است که علم به حکم که متأخر از حکم است بر خودش مقدم می‌شود چون فرض این است که علم به حکم می‌خواهد به عنوان قید در حکم اخذ شود پس باید علم به حکم محقق شود تا موضوع حکم و سپس خود حکم محقق شود و این تقدم الشیء علی نفسه است که محال است. ^۱ چون علم به حکم که متأخر است در صورت اخذ در موضوع حکم مقدم می‌شود.

خلاصه کلام محقق عراقی این شد که چون موضوع هر حکمی بر خود حکم مقدم است و علم به حکم هم از این جهت که معلول حکم است متأخر از حکم است در نتیجه اخذ علم به حکم در موضوع حکم موجب تقدم چیزی می‌شود که در واقع متأخر است و این باطل و محال است.

اشکال محقق عراقی به محقق اصفهانی:

محقق عراقی در ادامه، کلام محقق اصفهانی را ذکر کرده و به ایشان اشکال کرده است، ما قبلاً ضمن بیان کلام محقق اصفهانی گفتیم محقق اصفهانی به این محذور پاسخ داده‌اند، ایشان این محذور را ذکر کرده و جواب داده است، البته محقق اصفهانی این کلام را در همان مسئله قصد الامر گفته‌اند اما بهر حال محصل پاسخ ایشان این شد که علم به حکم معلول خود حکم و وجود خارجی حکم نیست بلکه علم به حکم معلول وجود تصویری و وجود علمی حکم است و علم به حکم متأخر از تصور حکم است نه متأخر از وجود خارجی حکم تا این اشکال پیش بیاید در حالی که در استدلال، فرض این است که علم به حکم در موضوع حکم بوجود خارجی اخذ شده و فکر کرده‌اند وقتی حکم تحقق پیدا کرد آن وقت می‌شود به آن علم پیدا کرد، اساس استدلال مبتنی بر وجود خارجی حکم است در حالی که آنچه ما در علم به حکم نیاز داریم وجود تصویری حکم است لذا ایشان گفتند تقدم الشیء علی نفسه پیش نمی‌آید، این مطلب از کلمات محقق اصفهانی استفاده شد، ایشان در واقع گفتند علم به حکم از امور نفسانی است و لذا نمی‌تواند در چیزی که از دایره نفس خارج است اثر گذارد، مؤثر در علم به حکم و هر امر نفسانی دیگری باید چیزی در محدوده نفس باشد و آنچه در محدوده نفس است

۱. مقالات الاصول، ج ۱، ص ۷۵. و بدائع الأفكار، ج ۱، ص ۲۲۹.

وجود علمی حکم است نه وجود خارجی، وجود خارجی حکم از دائره نفس خارج است بعد ایشان فرمودند این مطلب وجدانی است که علم به حکم بعد از اطلاع بر حکم بوجود می‌آید نه صرف وجود خارجی حکم و به طور کلی علم به هر چیزی بعد از اطلاع به آن شیء پدید می‌آید نه صرف وجود خارجی آن شیء ولو آنکه به آن هم اطلاع نداشته باشیم، بعد به خوف و ترس مثال می‌زنند و می‌گویند خوف از اسد وقتی برای انسان حاصل می‌شود که انسان علم به وجود شیر پیدا کند و این خوف متأثر است از علم به وجود اسد؛ یعنی وقتی انسان یقین پیدا کرد که مثلاً شیر در خانه موجود است نفس او تأثیر می‌پذیرد و می‌ترسد و اگر انسان علم به وجود اسد نداشته باشد اصلاً ترس محقق نمی‌شود ولو اینکه در واقع هم اسد وجود داشته باشد، پس وجود خارجی اسد موجب ترس و خوف نمی‌شود بلکه آنچه که در نفس انسان اثر می‌گذارد و موجب خوف او می‌شود علم به وجود اسد است و تا انسان علم به وجود اسد پیدا نکند خوفی برای او حاصل نمی‌شود، این محصل فرمایش محقق اصفهانی بود.

محقق عراقی در ادامه بیان محذور تقدم الشيء علی نفسه از این کلام محقق اصفهانی جواب داده و می‌گوید پاسخ محقق اصفهانی مشکل و محذور تقدم الشيء علی نفسه را حل نمی‌کند، محقق اصفهانی گفته آنچه که علم به حکم بر آن متوقف است وجود خارجی حکم نیست بلکه وجود تصویری حکم است که در این صورت محذوری پیش نمی‌آید، اشکال محقق عراقی به محقق اصفهانی این است که درست است که علم به حکم معلول وجود علمی و تصویری حکم است، ما هم قبول داریم که علم به شیء معلول وجود واقعی و خارجی آن شیء نیست ولی مسئله این است که این وجود علمی و تصویری شیء به نحو موضوعیت اخذ نشده بلکه به نحو طریقییت اخذ شده؛ یعنی این وجود تصویری و این تصور به عنوان اینکه انکشاف واقع می‌کند و فانی در واقع و مرآة برای واقع است اخذ شده، اساساً علت انبعاث و تأثیرپذیری مکلف خود خارج و وجود خارجی است و تا آن نباشد انسان منبعث نمی‌شود، در مثال اسد، آنچه انسان را می‌ترساند صرف علم به وجود اسد و وجود علمی اسد نیست، بلکه وجود علمی و تصور اسد انسان را می‌ترساند ولی این وجود علمی و تصویری طریقییت دارد و مرآة برای وجود خارجی اسد است و اینکه انسان با تصور اسد دچار خوف و ترس می‌شود برای این است که این تصور مرآة برای وجود خارجی اسد است و انکشاف از وجود خارجی اسد می‌کند. این وجود تصویری خودش مستقلاً سبب ترس انسان نمی‌شود بلکه از این باب است که وقتی علم به وجود اسد پیدا می‌شود گویا واقعاً اسد در خارج وجود دارد، پس وجود تصویری و علمی سبب حصول ترس و خوف در انسان می‌شود اما به عنوان طریق و مرآة برای خارج نه اینکه خود تصور، موضوعیت داشته باشد، بر این اساس اگر از شخصی سؤال شود که چرا می‌ترسی؟ نمی‌گوید چون علم به وجود اسد دارم بلکه می‌گوید چون اینجا اسد وجود دارد و این نشان می‌دهد که وجود تصویری مرآة برای خارج است، بر همین اساس در ما نحن فیه هم مسئله از همین قرار است، وجود علمی و تصویری حکم در حقیقت طریق به واقع است نه اینکه شما پیوند وجود تصویری حکم را با خارج کلاً قطع کنید و بگویید ما اصلاً کاری به وجود خارجی حکم نداریم و علم به حکم متوقف بر وجود تصویری حکم است نه وجود خارجی آن، در این صورت محذور باقی است، علم به حکم در

واقع متأخر از وجود خارجی حکم است و چنانچه در موضوع حکم اخذ شود مستلزم تقدم متأخر خواهد بود، به عبارت دیگر علم به حکم متأخر از حکم است پس هر چه که از شئون علم به حکم و متأخر از خود حکم باشد قهراً از وجود واقعی و خارجی حکم متأخر است نه از وجود تصویری آن، لذا محقق عراقی می‌گوید پاسخ محقق اصفهانی مشکل را حل نمی‌کند.

حال اگر این کلام محقق عراقی درست باشد بعضی از آن پاسخ‌هایی هم که ما به محذور اول یعنی محذور دور دادیم مشکل پیدا می‌کند؛ یعنی با این اشکال محقق عراقی به محقق اصفهانی در واقع محذور مرتفع نمی‌شود و باقی است چون یکی از راه‌های برطرف شدن دور این بود که گفتیم علم به حکم متوقف بر خود حکم نیست بلکه علم به حکم متوقف بر وجود تصویری و علمی حکم است و تصور حکم برای علم به حکم کافی است و لازم نیست که حقیقتاً حکم در خارج محقق و انشاء شده باشد و ما به این نحو محذور دور را برطرف کردیم همچنین در محذور سوم؛ یعنی محذور خلف که محقق اصفهانی فرمودند. اگر ما گفتیم آنچه که به عنوان وجود تصویری حکم در نظر گرفته می‌شود و علم به حکم متوقف بر آن وجود تصویری است موضوعیت ندارد بلکه مرآة و طریق برای خارج و کاشف از واقع است معلوم می‌شود که آنچه که اصالت دارد و موضوعیت دارد خود خارج است که در این صورت محذور برمی‌گردد لذا به نظر محقق عراقی این محذور قابل جواب نیست و به نظر ایشان اشکال استحاله به قوت خودش باقی است؛ یعنی به نظر ایشان عقلاً محال است که ما بتوانیم علم به حکم را به عنوان قید در موضوع یا متعلق حکم اخذ کنیم چون منجر به تقدم الشیء علی نفسه می‌شود که محال و باطل است.

پس محصل وجه چهارم برای استحاله اخذ قید علم به حکم در موضوع یا متعلق حکم این شد که اخذ قید علم به حکم در موضوع حکم مستلزم تقدم الشیء علی نفسه است چون از طرفی موضوع حکم مقدم بر حکم است و حکم مؤخر از آن است، اگر قرار شود علم به حکم در موضوع حکم اخذ شود نتیجه این می‌شود که علم به حکم که از خود حکم هم مؤخر است، اگر بخواهد در موضوع اخذ شود موجب تقدم الشیء علی نفسه خواهد شد.

بررسی وجه چهارم

به نظر می‌رسد این وجه هم محل اشکال است چون:

اولاً: این محذور وجه مستقلی نیست و در واقع همان بیان محقق اصفهانی است به یک شکل دیگر؛ یعنی این محذور، همان محذور خلف است لکن به یک بیان دیگر، اینکه استحاله دور بر مبنای تقدم الشیء علی نفسه است بحث دیگری است، حداقل نوع بیان در این مسئله که آیا دور است یا خلف متفاوت است، محقق اصفهانی در واقع محذور را به عنوان محذور خلف ذکر کرده گرچه بیان محقق اصفهانی در تفسیر فرمایش مرحوم آخوند است ولی این غیر از دور است، اینجا کلمات مخلوط شده، عنوان دور بکار برده‌اند، خلف بکار برده‌اند، تقدم الشیء علی نفسه هم بکار برده‌اند، در اینکه مراد مرحوم آخوند از محذور دور چیست خود محقق اصفهانی در تفسیر کلام مرحوم آخوند این مطلب را بیان کرده و جواب داده با

اینکه در کلمات مرحوم آخوند تصریح به دور شده اما محقق اصفهانی محذور خلف را بیان می‌کند و می‌گوید منظور مرحوم آخوند این است، اینها با هم فرق می‌کند و تفکیک این وجوه کار ساده‌ای نیست، بیان‌ها مختلف است، گاهی دور گفته‌اند ولی در مقام بیان، تقدم الشیء علی نفسه را ذکر کرده‌اند، گاهی دور گفته‌اند ولی در مقام بیان، خلف را بیان کرده‌اند، پس باید دقیقاً مرز اینها از هم معلوم شود و بین اینها تفکیک شود، آنچه که ما تا الآن عرض کردیم خلاصه‌ای است از همه نظراتی که در اینجا ارائه شده، ما اسم یک محذور را دور گذاشته‌ایم و یک محذور را خلف نامیده‌ایم (محذوری که محقق اصفهانی ذکر کرده‌اند) و یکی را هم محذور در مقام فعلیت و انشاء نام نهاده‌ایم (محذوری که محقق نائینی ذکر کرده‌اند) و یکی را هم تقدم الشیء علی نفسه نامیده‌ایم (محذوری که محقق عراقی ذکر کرده‌اند)، وقتی در کلمات محقق عراقی دقت می‌شود معلوم می‌گردد که فرمایش ایشان چیزی متفاوت و مستقل و جدای از آنچه که محقق اصفهانی گفته‌اند نیست و کلام این دو بزرگوار به یک حقیقت واحد رجوع می‌کند.

ثانیاً: باید بررسی کنیم ببینیم آیا اساساً محذوری که محقق عراقی نقل کرده و به آن ملتزم شده وجود دارد یا خیر؟ و آیا اشکالی که به محقق اصفهانی ایراد کرده‌اند قابل جواب است یا خیر؟

بحث جلسه آینده: بررسی کلام محقق عراقی را انشاء الله در جلسه آینده ادامه خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»